



بررسی تطبیقی حقیقت توحید ربوبی از منظر علامه طباطبائی و سلطان العمیری

سید رضا مهدوی*

چکیده

در این مقاله، به تفسیر علامه طباطبائی از مفهوم ربوبیت و نقد و بررسی دیدگاه سلطان العمیری در موضوع توحید ربوبی پرداخته شده است. علامه طباطبائی با تأکید بر قید استقلال در صفات ربوبی، مالکیت و تدبیر مستقلانه خداوند را به عنوان معیار اصلی ربوبیت معرفی می‌کند و بر این باور است که هرگونه تصور از تأثیر مستقل برای غیرخداوند، منجر به شرک ربوبی می‌گردد. ایشان با استناد به آیات قرآن، ملاک شرک را باور به استقلالیت غیرخدا می‌داند و معتقد است که مشرکان، به علت اعتقاد به تأثیر ذاتی معبودهای خود، دچار شرک ربوبی شده‌اند. اما سلطان العمیری هر چند در ظاهر استقلالیت، کمال، اطلاق و استغنا را قید ربوبیت بر شمرده است، اما با تقسیم ربوبیت به اصول و فروع ربوبیت، معتقد است همان باور به صفات کلان خداوند اصل ربوبیت است و عقیده دارد مشرکان در اصول ربوبیت موحد بوده‌اند و تنها در جزئیات دچار انحراف شده‌اند. با این حال، نقدهایی به دیدگاه العمیری مطرح شده است: ۱. العمیری استقلال را به عنوان تنها ملاک ربوبیت به حساب نیاورده است؛ ۲. دلایل وی در بیان عقیده مشرکان نادرست است، نتیجه‌گیری این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که دیدگاه علامه طباطبائی منطبق بر قرآن است و حقیقت ربوبیت متکی بر باور به استقلالیت در تأثیرات است.

کلیدواژه‌ها: شرک ربوبی، استقلالیت، علامه طباطبائی، سلطان العمیری

مقدمه

توحید ربوبی یکی از محورهای اصلی دعوت پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی است. در قرآن کریم، واژه «رب» و مشتقات آن بیش از نهصدوشصت بار در قرآن کریم به کار رفته است. پیامبران الهی نیز در دعوت به ربوبیت، علاوه بر کلمه «رب»، به صفات ربوبی خداوند، از جمله خالقیت، رازقیت، زنده کردن و میراندن و جلب منفعت و دفع مضرت، نیز اشاره کرده‌اند.

در سال‌های اخیر، نقدهای اندیشمندان مسلمان به وهابیت، به‌ویژه در زمینه توحید و شرک، افزایش یافته است. برخی وهابیان سعی کرده‌اند با پذیرش برخی واقعیات، خود را از انتقادات دور کنند. سلطان بن عبدالرحمن العمیری، نویسنده وهابی معاصر، در تألیف کتاب‌ها و مقالات متعدد فعال است و آثارش در دفاع از وهابیت و پاسخ به شبهات مذاهب اسلامی است. العمیری از اساتید بخش عقیده دانشگاه ام‌القرای عربستان سعودی است. وی نویسنده کتاب تحقیق الافادة بتحریر مفهوم العبادة است که از آثار بسیار مهم اوست، این اثر به اثبات مفهوم عبادت در وهابیت و نقد مخالفان می‌پردازد. العمیری تلاش دارد تا با رویکردی جدید، اشکالات به وهابیت را مستند کند و در پاسخ به انتقادات، به تجزیه و تحلیل عقاید وهابیت بپردازد. العمیری به دنبال ترمیم چهره وهابیت و اثبات عقاید آن به صورت علمی و تحقیقی است و در این زمینه کتاب‌های ضابط التوحید والشرك في الأفعال المحتملة و المنتقى من المسلك الرشید را نگاشته است. العمیری با فاصله گرفتن از روش‌های سنتی وهابیت، به تبیین عقاید خود پرداخته است و آثارش در میان وهابیان محبوبیت یافته است. اما این رویکرد باعث اعتراض برخی وهابیان به او شده است که او را متهم به تأثیرپذیری از انتقادات می‌کنند.

سلطان العمیری امروزه به عنوان یکی از نویسندگان وهابیت در دفاع از مباحث توحید و شرک وهابیت شناخته می‌شود و تلاش دارد با استفاده از آیات قرآن و تفسیر مفسران، توحید و شرک ربوبی را به گونه‌ای متفاوت توضیح دهد، از این رو در این پژوهش سعی شده است، دیدگاه او با اندیشمند مفسر شیعی، علامه محمدحسین طباطبایی، در حوزه

ملاک‌های توحید ربوبی، مقایسه شود و ایرادات تفکر العمیری تبیین و ارزیابی شود، لازم به ذکر است هدف از این مقایسه سنجیدن آرای دو شخصیت مشهور از عالمان وهابی و امامیه در مسئله توحید ربوبی و مستندات آن‌ها است و به معنای یکسان بودن جایگاه علمی دو شخصیت در سایر علوم نیست؛ زیرا علامه طباطبائی نه تنها در علم کلام، بلکه در علوم دیگر، از جمله فلسفه، تفسیر و اصول نیز از شخصیت‌های برجسته در امامیه به شمار می‌آید. پیش‌تر مقالاتی، مانند «بررسی تطبیقی شرک مشرکان در ربوبیت از نگاه علامه طباطبائی و عالمان وهابی» از فرشته چهرزاد^۱ و «استدلال به خالقیت خداوند؛ روش آموزش توحید ربوبی در قرآن، از دیدگاه علامه طباطبائی» از حسن شکرالهی^۲ در تبیین دیدگاه علامه طباطبائی و مقاله «نقد منهج وهابیت معاصر با نگرشی بر نظریات سلطان العمیری در کتاب "المسلک الرشید"» از احمد ربیعی^۳ درباره دیدگاه العمیری در توحید نگاشته شده است، شریف حاتم العونی نیز در کتاب مفهوم شرک العبادة نیز به بررسی برخی از دیدگاه‌های العمیری پرداخته است، اما این پژوهش با شیوه تحلیلی سعی در تبیین ملاکات حقیقت ربوبیت دارد و به تفسیر دیدگاه و مستندات توحید ربوبیت از سوی هر دو شخص می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی توحید ربوبی

واژه «توحید» در لغت، مصدر باب تفعیل به معنای یگانه کردن، یکی کردن و همچنین به معنای یکی دانستن و از غیر مبرا کردن گفته شده است.^۴ ریشه این کلمه «وحد» به معنای یکی بودن و یکتایی است؛ از این رو به شیئی که جزء ندارد، واحد گفته می‌شود.^۵ راغب اصفهانی قابل تجزیه نبودن را از معانی توحید ذکر کرده است و توحید در رابطه با خداوند را به ذاتی که تکثر و تجزیه در آن راه ندارد، تعریف کرده است: «وإذا وصف الله

۱. نشریه سراج منیر، ش ۳۷.

۲. نشریه علوم قرآن و حدیث، ش ۱۰۱.

۳. نشریه سراج منیر، ش ۴۶.

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۰.

۵. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، ۱۴۱۲، ص ۵۱۴.

تعالی بالواحد فمعناه هو الذی لا یصح علیه التجزی ولا التکثر»^۱، این کلمه به معنای «یکی کردن» و «یکی دانستن» است که از معانی باب تفعیل به شمار می‌رود. در اصطلاح، توحید به معنای اعتقاد به وحدانیت و یکتایی خداوند در ذات، صفات، افعال و شریک برنگزیدن برای او در عبودیت است.^۲ اهل سنت معتقدند توحید به این معناست که به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشیم و غیر او را در صفاتی که فقط وی مستحق است، شریک ندانیم.^۳ آن‌ها همچنین توحید را به معنای یگانگی به الوهیت و خداوند تفسیر کرده‌اند.^۴ همچنین به جزء و شریک نداشتن خداوند نیز توحید اطلاق کرده‌اند.^۵

لغت دانان «رب» را به عنوان صفت مشبیه از «رب» بر وزن «حَسن» یا «حَسَن» معرفی کرده‌اند.^۶ اهل لغت در ترجمه «رب» معانی متعددی را بیان کرده‌اند، به عنوان مثال، در ترجمه «رب» به «سید مطاع»، «مصلح»، «مالک» و «صاحب» اشاره کرده‌اند.^۷ عالمان شیعه معتقدند که توحید ربوبی یعنی خدا مالک و صاحب تدبیر است و اوست که با اوامر و نواهی اش، موجودات را از کجی‌ها باز می‌دارد و همچنین سزاوار پرستش است.^۸ علمای اهل سنت هم توحید ربوبی را به معنای اعتقاد به پروردگاری بی‌همتا، اصلاح‌گر امور مخلوقات و مالک مخلوقات می‌دانند.^۹ ایشان ربوبیت را مجموعه‌ای از خالقیت، مالکیت تدبیر امور و سرپرستی مخلوقات می‌پندارند.^{۱۰} همچنین نهایت توحید ربوبی را در یگانه دانستن خداوند در افعالش و اراده و اِعمال قدرت خداوند می‌دانند.^{۱۱} بنابراین توحید ربوبی یعنی خداوند مالک، صاحب و مصلح است و ساماندهی و تربیت

۱. همان.

۲. خراسانی، جواد، هدایة الامة الى معارف الائمة، ص ۳۴۷.

۳. قاضی، عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، ص ۸۰.

۴. ایجی، عضدالدین، شرح المواقف، ج ۷، ص ۴۴؛ تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ج ۳، ص ۲۱.

۵. تفتازانی، مسعود، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۴.

۶. نجارزادگان، فتح‌الله، توحید و شرک از دیدگاه مفسران فریقین، ص ۶۰.

۷. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۳۹.

۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۵، ص ۳۳۴.

۹. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱۰. ثعلبی، احمد، الکشف والبیان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۱۱. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، روائع التفسیر، ج ۱، ص ۵۴۶.

هستی بدست اوست، پس سایر تربیت‌ها به امداد و مشیت خداوند است.

توحید در ربوبیت از منظر علامه طباطبائی

در نگاه علامه طباطبائی، توحید عبارت است از اعتقاد قطعی به یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال. ایشان توحید عملی را به عنوان رفتار و کردار موخّذانه‌ای می‌دانند که براساس اعتقادی که در قلب انسان ریشه‌دار شده است، شکل می‌گیرد.^۱ علامه طباطبائی، همچون سایر فلاسفه و متکلمان، توحید را به سه فرع «ذات»، «صفات» و «افعال» تقسیم کرده است.^۲ معنای «رب» و «ربوبیت» پیش‌تر توضیح داده شد. این مفهوم به این معناست که مالک، امور مملوک خود را تدبیر کند و آن را به غایت کمالش پرورش دهد. براین اساس توحید ربوبی یعنی ما اعتقاد داشته باشیم که تنها خداوند مالک و مدیر ماست و تنها او قادر است ما را به سوی کمال و سعادت هدایت کند.^۳

علامه طباطبائی مفهوم مالکیت را درون ربوبیت می‌داند و در نگاه او «رب» همان «مالک» است؛ مدیریت هستی نیز در مفهوم «رب» نهفته است و لازمه آن است؛ علامه معتقد است که تدبیر یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن و تنظیم آن به گونه‌ای که فایده مورد نظر بدون تراحم حاصل شود.^۴ از این موارد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «رب» باید هم مالک باشد و بنابراین اطاعت از امر او واجب است و هم دارای تدبیر و دانایی به صلاح و ضرر شیء باشد.

از نظر علامه طباطبائی توحید در ربوبیت بالاترین مرتبه توحید است و همه ابعاد دیگر توحید، همچون توحید خالقیت و توحید الوهیت، را در بر می‌گیرد.^۵ در نگاه علامه، با اینکه مفهوم رب غیر از خالق است، اما توحید در ربوبیت شامل اعتقاد به توحید در خالقیت به عنوان جزء نیز می‌شود، بسیاری از مشرکان در هنگام احتجاج با پیامبران به

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۵۳.

۲. طباطبائی، محمدحسین، بدایة الحکمة، ص ۱۶۱.

۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۵.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۵. همان.

خالقیت خداوند اعتقاد داشتند و می‌گفتند: «الله خالق اشیاء است»، لیکن آنچه آن‌ها در آن دچار گمراهی و شرک شده بودند، توحید در ربوبیت بود.^۱

از منظر علامه، کفار، الله متعال را یکی از اله‌های خود می‌دانستند، اما در ربوبیت دچار شرک شده بودند.^۲ علامه طباطبایی معتقد است که اگر عقیده به ربوبیت وجود داشته باشد، آنگاه خضوع شخص نیز عبادت خواهد بود. ایشان معتقد است، هر خضوعی که ناشی از اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت یا تفویض کاری به موجود مورد خضوع باشد، عبادت شمرده می‌شود.^۳ همچنین وی دربارهٔ تلازم خالقیت و ربوبیت می‌فرماید: «همانا "رب" انسان، همان مالک و مدبر امر اوست و چون خداوند، خالق انسان و نظام آفرینشی است که در آن زندگی می‌کند، بنابراین مالک و مدبر امور او، یعنی رب او نیز هست.»^۴ بنابراین در نگاه ایشان مفهوم ربوبیت بر همان معنای لغوی منطبق است با این قید که ربوبیت خداوند ذاتی اوست که در ادامه بیشتر بررسی خواهد شد.

ملاک ربوبیت از منظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در تفسیر مفهوم ربوبیت، در عین استفاده از معنای لغوی، معیار ربوبیت را باور استقلالی صفات ربوبی می‌داند. ایشان در تعریف ربوبیت بیان می‌دارند که رب به معنای مالکیت و تدبیر استقلالی است.^۵ علامه طباطبایی معتقد است ربوبیت به معنای استقلال در تدبیر شأنی از هستی است و این امر با امکان و مربوبیت آن معبود منافات ندارد.^۶

ایشان مالکیت را نیز براساس آیه «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ذاتاً مختص خداوند می‌داند؛ لذا مالکیت و تصرفی که خداوند به دیگران اعطا کرده است و اذن داده است با

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش توحید، ص ۱۸.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۸، ص ۱۹۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۶.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۶. «الربوبية هو الاستقلال في تدبير شيء من العالم وهو لا ينافي الإمكان والمربوبية لشيء آخر.» (همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰).

استقلال قابل جمع نیست: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ و «قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ»^۲. به علاوه، آیات دیگری نیز دلالت بر مالکیت استقلالی دارند؛ که هر چیز مملوک محض خداوند است و هیچ کس در آن شریک نیست و او می تواند در آن ها هرگونه که بخواهد تصرف کند.^۳

علامه طباطبائی ملاک شرک ربوبی را مستقل دانستن رب می داند و معتقد است اگر باور به تأثیر مستقل وجود داشته باشد، منجر به شرک می شود. ایشان روایت «الساحر کالکافر» را نیز مطرح می کند و معتقد است در فرضی که شخص باور به تأثیر ذاتی ستارگان داشته باشد، شرک ربوبی ایجاد می شود.^۴ به همین ترتیب، ایشان بر این عقیده است که نمی توان بدون باور به استقلالیت، عبادت را محقق کرد و زمانی که اعتقاد به تأثیر استقلالی باشد، عبادت نیز صورت گرفته است، در این نگاه، حقیقت عبادت تنها با اعطای استقلالیت به معبود تحقق می یابد، حتی در صورت شرک؛ زیرا شریک از نظر اینکه شریک است، دارای استقلالی است. درحالی که خداوند سبحانه و تعالی دارای ربوبیت مطلق است و ربوبیت او و عبادت او تنها با نفی استقلال از هر چیزی، از هر جهت، ممکن است. بنابراین، عبادت غیر خدا، عبادتی است بدون خدا، حتی اگر خدا را نیز همراه با غیر او عبادت کنند.^۵

علامه طباطبائی بر این باور است که خداوند بر توحید ربوبیت خود با مخلوقات میثاقی دارد. وی معتقد است خداوند عهد کرده است که انسان هرگز فراموش نکند که خداوند تعالی رب او، یعنی مالک و مدبر اوست، انسان هرگز نباید فراموش کند که مملوک

۱. سورة حدید، آیه ۵.

۲. سورة نساء، آیه ۷۸.

۳. «على أن حقيقة العبادة لا تتحقق إلا مع إعطاء استقلال ما للمعبود حتى في صورة الإشراف فإن الشريك من حيث إنه شريك مساهم ذو استقلال ما، والله سبحانه له الربوبية المطلقة فلا يتم ربوبيته ولا تستقيم عبادته إلا مع نفي الاستقلال عن كل شيء من كل جهة فعبادة غير الله عبادة له من دون الله وإن عبد الله معه.» (طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، ص ۷۹).

۴. همان، ج ۱۹، ص ۷۶.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۷۶.

است و هیچ‌گونه اختیاری برای خود ندارد، نه در نفع و نه در ضرر، نه در مرگ، نه در حیات و نه در نشور.^۱

ایشان با توجه به منهج تفسیری قرآن به قرآن بیان می‌دارند که احاطه خداوند بر همه چیز است، حتی بر ائمه علیهم‌السلام و علم آنان، درحالی‌که ائمه هیچ احاطه‌ای به علم خداوند ندارند، مگر آنچه را خدا بخواهد و در اختیارشان قرار بدهد. بنابراین ایشان معتقد است: «اگر برای غیرخدا حکمی هست، باید بعد از حکم خداوند و به اذن او باشد و هرگز با اراده و مشیت او منافاتی نداشته باشد.»^۲

ایشان بر این باور است که اصلی‌ترین محور شرک، پذیرش تأثیر ذاتی برای غیرخداست و فرقی بین ماورائی بودن تأثیر با مادی بودن آن در شرک ربوبی نیست. از نظر ایشان در قرآن کریم، هم تأثیر برای غیرخداوند اثبات شده است و هم از غیر او نفی شده است، درحالی‌که نمی‌توان اصل سببیت و علیت را انکار کرد، بلکه راه جمع میان این دو انکار تأثیر مستقل از غیر خدا و انحصار تأثیر مستقل در خداوند است.^۳

علامه به‌صراحت، راهکار درمان شرک ربوبی را کنار گذاشتن عقیده استقلالیت برای غیرخدا، چه در ذات و چه در صفات، می‌داند.^۴ درنهایت علامه در موضعی دیگر هم تصریح می‌کند که حقیقت ربوبیت خداوند به اصالت و استقلالیت آن است و اگر چنین صفتی نباشد، به آن رب حقیقی گفته نمی‌شود.^۵ بنابراین، اگر عقیده به تأثیر استقلال‌ی در صفات برای غیرخداوند، هرچند در یک صفت جزئی باشد، شرک محسوب می‌شود و در

۱. «فإن الميثاق على الربوبية هو أن لا ينسى الإنسان كونه تعالى ربا له أي مالكا مديراً أي لا ينسى الإنسان أبداً ولا في حال أنه مملوك طلق لا يملك لنفسه شيئاً لا نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حياةً ولا نشوراً.» (همان، ج ۱، ص ۷۲).

۲. همان، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. «وقد فاتهم أولاً أن ثبوت التأثير سواء كان مادياً أو غير مادي في غيره تعالى ضروري لا سبيل إلى إنكاره، وقد أسند تعالى في كلامه التأثير بجميع أنواعه إلى غيره ونفي التأثير عن غيره تعالى مطلقاً يستلزم إبطال قانون العلية والمعلولية العام الذي هو الركن في جميع أدلة التوحيد، وفيه هدم ببيان التوحيد. نعم المنفي من التأثير عن غيره تعالى هو الاستقلال في التأثير ولا كلام لأحد فيه، وأما نفي مطلق التأثير ففيه إنكار بديهة العقل والخروج عن الفطرة الإنسانية.» (همان، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

۴. «وعالج غائلة الشرك والوثنية في مرحلة التوحيد بنفي الاستقلال في الذات والصفات عن كل شيء إلا الله سبحانه.» (همان، ص ۲۹۴).

۵. «و لا ربوبية حقيقة إلا بالأصالة و الاستقلال، فافهم.» (همان، ج ۱۲، ص ۲۲۱).

مقابل، صفت بزرگ، اگر با عقیده به تأثیر ذاتی و مستقل نباشد، کفر و شرک نخواهد بود.

شرک ربوبی کفار از منظر علامه طباطبائی

براساس معیار تعیین شده از سوی علامه طباطبائی، ایشان معتقد است که وثنیه یا همان کفار عرب، در شرک ربوبی دچار خطا هستند و از آنجاکه به تأثیر ذاتی و مستقل معبودهای خود باور داشتند، آنان را شریک در ربوبیت می‌پنداشتند.

علامه طباطبائی وساطت معبودان نزد مشرکان را با تفویض و مستقل دانستن آن‌ها در تأثیر، قابل جمع می‌داند و معتقد است که کفار حقیقتاً به سبب مستقل پنداشتن غیر خداوند، آنان را عبادت می‌کردند و کفار شرک ربوبی و الوهی را با هم داشته‌اند، و از آن جهت که آن‌ها تأثیر استقلالی برای معبودهای خود قائل بودند و به عبادت آن‌ها می‌پرداختند، مشرک‌اند، لیکن اگر مشرکان می‌گفتند: «إنما نعبد الله وحده» و از شفاعت ملائکه یا اولیا با اذن خداوند بهره می‌بردند، کافر نمی‌شدند و در این صورت، شریکانشان صرفاً یک وجهه بودند و نه معبود، مانند کعبه در اسلام.^۱

علامه طباطبائی می‌افزاید که مشرکان عقیده به استقلالیّت معبودهای خود داشتند و این عامل اصلی شرک ربوبی آنان است.^۲ از نظر علامه، کفار واسطه‌گری معبودهایشان در شفاعت را به نحو استقلالی می‌دانستند و چون کفار معتقد بودند که بت‌ها ذاتاً مؤثرند، دچار شرک شدند، لذا شفاعت‌گری بت‌ها از آن جهت که برای آن‌ها قائل به ربوبیت بودند، شرک محسوب می‌شود.^۳

ایشان معتقد است آیات قرآن به توحید ربوبی دعوت کرده است، زیرا کفار و مشرکان، منکر توحید ربوبی بودند، اما برخی از آنان اصل مبدأ را قبول داشتند، درحالی‌که توحید ربوبی را نمی‌پذیرفتند و تنها ربوبیت پروردگار را انکار می‌کردند.^۴ ایشان آیه «فَاطِرِ

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

۲. «والذي بعثهم إلى هذا الاقتراح جهلهم بأميرين: أحدهما: أن الوثنية يرون لآلهتهم استقلالاً في الأمور المرجوعة إليهم في الكون مع ما يدعون لهم من مقام الشفاعة.» (همان، ج ۷، ص ۷۰).

۳. «وهذا الإله الرب بالحقيقة شفيعنا عند الله لأنه إله الآلهة ورب الأرباب، وإليه يرجع الأمر كله.» (همان، ج ۱۰، ص ۳۱۰).

۴. «على أن الآيات على ما يظهر من سياقها مسوقة للاحتجاج على الوثنيين وهم إنما ينكرون وحدة الربوبية ويثبتون أرباباً

السَّمَاوَاتِ را دلیلی برای اثبات توحید ربوبی به وسیله خالقیت خداوند می‌داند و معتقد است که وثنیون ربوبیت خداوند را منکر بوده‌اند.^۱

علامه طباطبایی می‌گوید که ظاهر ادعای ربوبیت فرعون این است که او ادعا کرد که از رب‌های دیگری که بت‌پرستان به آن اعتقاد داشتند، برتر است^۲ و کفار معبودهایشان را «رب» می‌دانستند و در عین حال برای آن‌ها نیز رب بودن خدا را قائل بودند، اما خداوند را رب تمام مخلوقات نمی‌دانستند، بلکه او را «رب ارباب» به شمار می‌آوردند.^۳

ایشان آیه «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونٌ وَغَيْرُ صِنُونٍ» را از جمله دلایل اثبات توحید ربوبی می‌داند و معتقد است که این آیه صرفاً برای اثبات خدا نیست.^۴ آیه «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» را نیز دلیل اثبات ربوبیت خداوند برمی‌شمارد و مشرکان را که قائل به فرزند برای الله بودند، مشرک در ربوبیت می‌داند. علامه می‌گوید که خداوند در ادامه بر خالقیت خود برای یکتایی در تدبیر استدلال می‌کند.^۵

علامه در تفسیر «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ» هم به صراحت شرک ربوبی کفار را در ربوبیت معرفی می‌کند و معتقد است که آنان صفات کمالی خداوند و ربوبیت را قبول نداشته‌اند: «فهؤلاء الوثنيون ما كانوا يرون لله سبحانه شريكاً في الخلق والإيجاد وإنما كانوا ينازعون الإسلام في توحيد الربوبية لا في توحيد الألوهية بمعنى الخلق والإيجاد».^۶ بر همین اساس، شرک در ملک و حکم را نیز برای کفار ثابت می‌کند و خداوند توحید

شتی. «همان، ج ۱، ص ۲۹۵».

۱. «فقولهم: ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ برهان علی توحید الربوبية. «همان، ج ۱۲، ص ۲۶».

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۸.

۳. «ولا منافاة عند الوثنية بين كون الشيء إلهاً ربا وبين كونه مربوباً لرب آخر.» «همان، ج ۱۵، ص ۲۶۷».

۴. همان.

۵. «أن إثبات وحدة الخالق لا يستلزم عند الوثني نفي تعدد الأرباب والآلهة لأنهم لا ينكرون انحصار الخلق والإيجاد فيه تعالى لكنه سبحانه فيما يحتج على توحده في الربوبية والألوهية في كلامه يجمع بين الخلق والتدبير إشارة إلى أن التدبير غير خارج من الخلق بل هو خلق بوجه كما أن الخلق تدبير بوجه وعند ذلك يتم الاحتجاج على رجوع التدبير إليه تعالى.» (همان، ج ۱۷، ص ۲۳۵).

۶. همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

در ملک و حکم را مبتنی بر پذیرش اصل خلق و ایجاد می‌داند: «فإنکم أنفسکم أثبتم لله سبحانه شركاء في الربوبية ولم ينزل الله في ذلك عليكم بهاناً».^۱ در تحلیل علامه طباطبائی، شرک ربوبی به عنوان اعتقاد به استقلال و تأثیر ذاتی معبودها در نظر گرفته می‌شود که موجب انکار توحید ربوبی توسط کفار عرب و وثنیان می‌شود، لذا علامه از آیات قرآن نتیجه می‌گیرد که آیات نشان‌دهنده انکار مشرکان از ربوبیت الهی هستند.

توحید در ربوبیت از منظر سلطان العمیری

سلطان العمیری سعی کرده است تا تقریر جدیدی از نگاه وهابیت ارائه دهد. وی قبل از بیان مقصود خود از توحید ربوبی، الوهی، عبادت و... که وهابیت براساس آن به تکفیر مسلمانان پرداخته است، مقدماتی را ارائه می‌دهد. العمیری در بیان اقسام توحید می‌نویسد: «اقسام توحید به اعتبار متعلق آن به الوهی، ربوبی و اسماء و صفات تقسیم می‌شود».^۲ او دو محور اصلی توحید را که مورد تأیید تمام مسلمانان است، به شرح زیر بیان می‌کند:

۱. عقیده به هر آنچه شایسته و مختص به خداوند است؛ در ربوبیت، الوهیت، اسماء و صفات.

۲. نفی مشارکت غیرخدا در آنچه مختص به خداوند است؛ به گونه‌ای که هیچ موجودی نمی‌تواند در این امور شریک او باشد.^۳

البته این عمومیت مطلب درستی است، اما معیار اصلی، تفسیر درست از مختصات خداوند است که العمیری آن را به نادرستی تفسیر می‌کند.

مبنای تفسیر توحید در نگاه العمیری با تعریف توحید ربوبی آغاز می‌شود. در آغاز، تعریف مشهور وهابیت از توحید ربوبی به این صورت بیان شده است: «إفراد الله تعالى بما

۱. همان، ج ۷، ص ۱۹۸.

۲. عمیری، سلطان، المنتقى من المسلك الرشيد، ص ۷.

۳. همان.

يختص به من الخلق والملك والتدبير، ونفيه عن كل ما سواه.^۱

از آنجاکه مهم‌ترین نقطهٔ اختلاف میان وهابیت و سایر مسلمانان در توحید ربوبی، درک مفهوم مختصات خداوند است، العمیری مهم‌ترین امور مختص به خداوند در ربوبیت را به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. استغناء: به معنای اینکه خداوند در تمام افعال خود بی‌نیاز است و ذاتاً مالک افعال

خویش است؛

۲. اطلاق: یعنی افعال خداوند متعال به صورت مطلق و بدون محدودیت در

چهارچوب احوال و زمان‌ها انجام می‌شود؛

۳. کمال: اشاره به این که افعال و صفات خداوند در نهایت کمال و بی‌نقصی است؛

۴. استقلال: به این معنا که خداوند به‌طور مستقل در افعال خود حاکم است و این

افعال را به‌تنهایی انجام می‌دهد.^۲

با این حال، تعریف دومی نیز در بیان العمیری نمایان می‌شود، او طبق تعریف قدیمی وهابیت از توحید ربوبی، معتقد است که «خصایص خداوند» امور خارق‌العاده و کلانی است که تنها از خداوند صادر می‌شود؛ مانند خلق، مالکیت، تدبیر امور عالم، شفا و نزول باران.^۳ العمیری بر ملاک قبلی (یعنی استقلال) پایبند نیست و به همین سبب صرف عقیده به ایجاد و خلق خدا را در توحید شخص کافی می‌داند و در نگاه العمیری اگر کسی الله را ابداع‌کننده و خالق بداند معتقد به توحید ربوبی است.^۴ در عین حال تفاوتی میان مستقل دانستن این خصایص برای غیرخدا یا عدم استقلالیت قائل نیست.^۵ العمیری با تقسیم مراتب در ربوبیت به مرتبهٔ واجب و لازم و مرتبهٔ مستحب و بهتر، اعتراف به همین

۱. ابن عثیمین، محمد، فتاوی مهمّة، ص ۴.

۲. عمیری، سلطان، المسلك الرشید، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳. «الخصائص الإلهية في الربوبية، والمراد بها الأمور والمعاني الخاصة بالله في مجال الربوبية والتدبير للكون، كالتفرد بالخلق والملك والتدبير، وما يدخل فيه من الضر والنفع والرزق والإحياء والإماتة وغيرها من المعاني» (عمیری، سلطان، الممتقی من مسلك الرشید، ص ۳۶).

۴. همان، ص ۱۷.

۵. همان.

معانی خالقیت، مالکیت و... را اقرار به اصل و کلیت ربوبیت برشمرده است که برای اسلام شخص کافی است.^۱ بنابراین توحید ربوبی در نگاه عمیری تفاوت چندانی با وهابیت ندارد، وی با تقسیم مراتب، اعتراف به برخی از صفات خدا را برای ربوبیت کافی می‌داند.

ارزیابی دیدگاه العمیری

اما به نظر می‌رسد تحلیل مفهوم توحید ربوبی در نگاه سلطان العمیری با ایرادات مهمی مواجه است:

۱. در ابتدا بایستی گفت در ظاهر تعریف مشهور وهابیت با تعریف قبلی عمیری تناقض دارد؛ زیرا این تعریف وهابیت مطلق شفا، رازقیت، خالقیت و سایر صفات مذکور را مساوی با رب می‌داند و حتی سخنی از قید نامحدود، مستقل و... نیست، البته فرق‌انگاری به «ناقص و محدود» و «کامل و غیرمحدود» کاملاً مخالف قرآن است؛ چراکه در این استدلال، فرق بین تدبیر خداوند و تدبیر مخلوقات تنها در کمیت و محدوده خواهد بود،^۲ درحالی‌که خداوند در امور جزئی و محدود نیز نقش دارد و بدون اذن‌الله تفاوتی میان نزول باران و شفا بخشیدن با تکان دادن دست وجود ندارد. به این ترتیب، براساس مبنای تساوی ربوبیت خدا با صفات کلان، باید بگوییم هر مخلوقی در تدبیر ناچیز شریک خداوند است، درحالی‌که این باور برخلاف نص قرآن و مطابق عقیده مشرکان خواهد بود: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾^۳

۲. کلام العمیری در تقسیم ربوبیت به کل و جزء، تفاوت چندانی با عقیده کفار ندارد و اگر اقرار به صفات بزرگ خداوند باعث شود شخص توحید واجب را دارا باشد، همان باور کفار خواهد بود؛ زیرا مشرکان به تفویض امورات مربوط به انسان‌ها نسبت به بت‌ها عقیده

۱. «مراتب ایمان بتوحید الربوبية: الإيمان بتوحيد الربوبية يزيد وينقص، وله مرتبتان أساسيتان: المرتبة الأولى: توحيد الربوبية الواجب، وهو الإقرار بأصل ما يختص الله به في الخلق والملك والتدبير، وهذه المرتبة ركن في الدين لا بد منها، ولا يثبت الإسلام إلا بها.» (همان، ص ۱۶)

۲. موحدي، عبدالعلي، حقیقت توحید توهم شرک، ص ۸۷.

۳. سورة سبأ، آیه ۲۲.

داشتند و اذن خدا را در غیر امور بسیار کلان، مانند ایجاد و آفریدن لازم نمی‌دانستند!^۱ پس باور به این که ربوبیت در بعض، اخلاقی به توحید ربوبی وارد نمی‌کند، همان عقیده کفار است. سلطان العمیری در مبحث توحید ربوبی، علی‌رغم تصریح به وجود قید استقلال در تحقق ربوبیت، به این اصل مهم پایبند نیست. پایبندی به این اصل ایجاب می‌کند که امور خارق‌العاده، بدون قید استقلال، دلالتی بر ربوبیت نداشته باشند. باین حال، العمیری و سایر وهابیان هرگونه امر خارق‌العاده را در دایره افعال ربوبی قرار می‌دهند و اعتقاد به انجام فعل خارق‌العاده توسط مخلوقات را نشانه‌ای از شرک ربوبی می‌دانند که در ادامه روشن خواهد گردید.

توحید در ربوبیت مشرکان از نظر سلطان العمیری

سلطان العمیری مدعی است که کفار در توحید ربوبیت موحد بوده‌اند و اشکال در جزئی از توحید ربوبی باعث شرک ربوبی نمی‌شود. او بیان می‌کند که در برخی از فرقه‌های اسلامی نیز شرک در جزء ربوبیت وجود دارد، اما خالقیت، رازقیت، مالکیت و تدبیر کلی خداوند را قبول دارند. العمیری در بیان اصول توحید ربوبی ادعا می‌کند که مشرکان در اصول ربوبیت هیچ مشکلی نداشتند و تنها انحرافات جزئی در ربوبیت داشتند؛ مانند اینکه برای خداوند متعال قائل به فرزند بودند.^۲

با وجود آیات متعدد قرآن درباره شرک ربوبی مشرکان، مانند آیه شریفه ﴿هَٰذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۳ که بخاری در شأن نزول آن به جنگ بدر و تقابل مسلمانان با مشرکان تصریح کرده است.^۴ العمیری این حقیقت آشکار قرآنی را انکار می‌کند و اقرار مشرکان به خالقیت خداوند را دلیل بر اعتقاد آنان به توحید ربوبی می‌داند. او معتقد است که شرک در ربوبیت تنها زمانی تحقق می‌یابد که کسی خالقیت خداوند را انکار کند یا

۱. ابن‌عاشور، محمد الطاهر، التحرير والتبوير، ج ۱۹، ص ۴۶.

۲. عمیری، سلطان، المنتقى من مسلك الرشيد، ص ۱۹.

۳. سورة حج، آیه ۱۹.

۴. بخاری، محمد، صحيح بخاری، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

موجودی دیگر را در کنار خداوند، مالک و مدبر جهان بداند.^۱

العمیری به جریان حضرت ابراهیم علیه السلام استناد می‌کند که مشرکانِ قومش او را از ضرررسانی به بت‌ها بیم دادند و حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲ و به آیات دیگری نیز در انکار عبادت غیرخدا استناد می‌کند: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَّلُ لَهَا عَافِيْنَ ﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضَرُّونَ ﴿قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^۳ از نظر وی، این آیات دلالت دارد که قوم حضرت ابراهیم علیه السلام به نفع یا ضرر رساندن اصنام معتقد نبوده‌اند؛ زیرا اگر آنان به این مسئله باور داشتند، زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام از آن‌ها درباره نفع و ضرر سؤال کرد، باید پاسخ می‌دادند: «نعم وجدنا فيها ذلك» یعنی «بله، آن‌ها قدرت نفع و ضرر را دارند»، درحالی‌که پاسخ دیگری دادند و از سنت پدران خود نام بردند.^۴ او مدعی است که اگر کفار معتقد به نفع و ضرر مستقلاً بودند باید پاسخ خداوند را می‌دادند، اما سکوت آن‌ها حاکی از باور توحیدی آن‌هاست.^۵

العمیری مدعی است که آیات دیگری نیز کفار قریش را موحد در ربوبیت دانسته است، مانند آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». هرچند مفسران، مخاطب این آیات را کفار و مشرکان قریش دانسته‌اند، اما صحیح این است که مقصود از آیات عموم کفار است و مشرکان مخاطب این آیات هستند.^۶ وی معتقد است مراد از علم در «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» نیز اقرار به خالقیت، رازقیت و مدبریت خداوند است.

۱. «وَأَمَّا إِنْكَارُ أَصْلِ تَوْحِيدِ الرُّبُوبِيَّةِ، وَذَلِكَ بِاعْتِقَادِ عَدَمِ وُجُودِ الْخَالِقِ أَوْ بِاعْتِقَادِ وُجُودِ خَالِقِ مَالِكٍ لِلْكَوْنِ مَدْبِرٍ لَهُ مَعَ اللَّهِ، (عمیری، سلطان، الممتقی من مسلك الرشيد، ص ۱۸).

۲. سورة انعام، آیه ۸۱.

۳. سورة شعراء، آیه ۷۰-۷۴.

۴. عمیری، سلطان، تحرير مفهوم العبادة، ص ۶۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۷۴.

بنابراین، معنای آیه این گونه است: «فلا تجعلوا لله أنداداً في عبادته وأنتم تعلمون وتُقرّون بأنّه الخالق الرازق المدبر للكون سبحانه».^۱

سلطان العمیری مدعی است که کفار در عین پذیرش اصول ربوبیت، به تقلید از آبائشان به پرستش بت‌ها و معبودها روی آورده‌اند و قرآن نیز انگیزه کفار را تقلید دانسته است، لذا لازم نیست حتماً عقیده بر نفع‌رسانی یا دفع ضرر ذاتی و استقلال باشد تا شرک ربوبی اتفاق بیافتد.^۲ بنابراین العمیری براساس این آیات مدعی شده است که کفار در اصل ربوبیت خداوند موحد بوده‌اند و شرک جزئی داشته‌اند که مخل به ربوبیت آن‌ها نیست.

ارزیابی دیدگاه العمیری

دلایل سلطان العمیری در توحید ربوبی مشرکین در اصول توحید نادرست است؛ زیرا:

۱. العمیری انحراف در توحید ربوبی را تنها در برخی از مشرکان صادق می‌داند؛ درحالی که براساس تصریح آیات قرآن کریم، همه مشرکان، علی‌رغم اقرار زبانی به خالقیت و مالکیت مطلق الهی، برای خود اربابی غیر از خداوند قائل بودند. اساساً پرستش بت‌ها توسط مشرکان مبتنی بر اعتقاد آنان به ربوبیت بت‌ها بوده است؛ به‌گونه‌ای که از بت‌ها توقع نفع و رزق داشته‌اند و از ضرررسانی آنان هراس داشتند. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾^۳ یا در آیات دیگر انگیزه شرک کفار را عزت‌طلبی و نصرت‌طلبی از معبودها بیان کرده است: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۴ و ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾.^۵ بنابراین نمی‌توان نصوص صریح قرآن که انگیزه شرک ربوبی آنان را ذکر می‌کند، انکار کرد.

۱. همان.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۷.

۴. سوره مریم، آیه ۸۱.

۵. سوره یس، آیه ۷۴.

۲. سلطان العمیری نفی شدن نفع و ضرر از بت‌ها توسط خداوند را با باور به نافع و ضار نبودن یکی پنداشته است؛ درحالی که کلام خداوند متعال اخبار از واقعیت است؛ یعنی بت‌ها در واقع قدرتی بر سود و زیان ندارند و این بدان معنا نیست که مشرکان هم قبول داشته باشند؛ چراکه خداوند در قرآن موارد بسیاری اخبار از واقع دارد، درحالی که عقیده کفار غیر از آن است: «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّنْيَا وَكَبُرَتْ تَكْبِيرًا».^۱ نفع و ضرر سببی و تأثیر غیراستقلال برای مخلوقات امر بدیهی و روشنی است و خداوند سببیت را انکار نکرده است، بلکه در قرآن فرموده است: «وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٢٤﴾ فَأَتَيْنَعَ سَبَبًا»^۲ وهابی‌ها نیز به وجود اصل سببیت در هستی اعتراف کرده‌اند،^۳ پس روشن خواهد شد که انکار نفع و ضرر بت‌ها در قرآن به نحو ذاتی و مستقلانه است که کفار عقیده به قدرت و تأثیر ذاتی داشته‌اند^۴ و این منافات با توحید ربوبی دارد که خداوند انکار کرده است.^۵ کفار با قدرت ذاتی که برای معبودها قائل بودند، به دنبال یاری شدن و شکست خوردن و خوار شدن دشمنانشان در مقابل خود بودند.^۶ طبری در تفسیر «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُوبٍ»^۷ معتقد است پندار نادرست آن‌ها این بود که معبودان ایشان را به الله نزدیک می‌کنند و به آن‌ها نفع می‌رسانند.^۸

۳. از دیگر اشکالات سلطان العمیری در تفسیر آیات نفع و ضرر، خلط میان علم با عقیده و باور است، خداوند متعال به‌وضوح به نافع و ضار بودن خود استدلال کرده است و

۱. سورة اسراء، آیه ۱۱۱.

۲. سورة كهف، آیه ۸۴.

۳. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۹، ص ۵۴، فوزان، صالح، كتب الفقہ، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. «ألم يحك الله عن قول هود صلى الله عليه وسلم قولهم له (إن نقول إلا اعتراك بعض آلهمنا بسوء) فهذا صريح في اعتقادهم استقلالها بالضر والنفع.» (قضاعی، شیخ سلامه، البراهین الساطعة، ص ۳۸۲).

۵. «فلم يزالوا هكذا حتى خلفت الخلوف وقالوا: ما عظم هؤلاء أبأؤنا إلا لأنها ترزق وتتفع وتضر، واتخذوها آلهة.» (سهیلی، عبدالرحمن، الروض الأنف، ج ۱، ص ۲۱۲).

۶. عونى، حاتم، مفهوم شرك العبادۃ، ص ۵۵؛ نابلسی، عثمان مصطفى، الروية الوهابية، ص ۸۰.

۷. سورة ملك، آیه ۲۰.

۸. «ما الكافرون بالله إلا في غرور من ظنهم أن آلهتهم تقربهم إلى الله زلفى، وأنها تنفع أو تضر.» (طبرى، محمد، تفسیر طبرى، ج ۲۳، ص ۵۱۴).

مقدور نبودن انکار این مطلب مساوی با باور و عقیده کفار به انحصار نفع و ضرر در خدا نیست؛ اتفاقاً چون قلباً به نافع و ضار بودن خداوند معتقد نبودند،^۱ خداوند فطری بودن این مطلب را دلیلی بر ابطال باور کفار ذکر می‌کند، نه آنکه مشرکان معتقد بوده‌اند و ربوبیت خداوند را قبول داشته‌اند! نمونه‌هایی قرآنی وجود دارد که در عین اطلاع، حقیقت را انکار کرده‌اند و جحد داشته‌اند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ».^۲ براین اساس انکار عقیده نفع و ضرر رساندن معبودها توسط عمیری در حقیقت انکار اقوال عالمان سلف اهل سنت در تفسیر است، عالمانی، مانند ابن جریر طبری، ثعلبی^۳ و حتی ابن قیم جوزیه، به صراحت تمام بر عقیده نافع و ضار دانستن بت‌ها توسط مشرکان تصریح کرده‌اند.^۴ همچنین مسئله نفع و ضرر آن‌قدر براساس بیانات قرآنی واضح است که حتی ابن عثیمین وهابی هم در این زمینه اعتراف کرده است که کفار چون معبودهای خود را صاحب نفع‌رسانی و دفع ضرر می‌پنداشته‌اند خداوند در قرآن از ضمیر عاقل برای بت‌ها استفاده کرده است.^۵

در قرآن کریم آیات صریحی درباره باور مشرکان به تأثیرگذاری معبودها وجود دارد: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُْوا أُنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ».^۶ خداوند متعال در این آیه از عقیده به آسیب رساندن آلهه دروغین نزد کفار خبر می‌دهد، آنان همچنین باور به مصونیت و حفظ و نگهداری از ناحیه بت‌هایشان داشته‌اند: «أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنَا يُصْحَبُونَ».

۱. «من هؤلاء المشركين الذين لا يملكون لكم ضراً ولا نفعا إلا بإذن الله.» (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۸).

۲. سورة نمل، آیه ۱۴.

۳. «الآلهة التي يدعوها هؤلاء المشركون آلهة بشيء يريدونه من نفع أو دفع ضرر.» (طبری، محمد، تفسیر طبری، ج ۱۶، ص ۳۹۹؛ ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، ج ۵، ص ۲۸۱).

۴. «فالمشرك إنما يتخذ معبوده لما يعتقد أنه يحصل له به من النفع والنفع.» (ابن قیم، محمد، مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۴۳).

۵. «وجاء الضمير جمعاً للعاقل دون أن يأتي بضمير المؤنث -مع أن الأكثر من هذه الأنداد أنها لا تعقل؛ وغير العاقل يكون ضميره مؤنثاً- باعتبار عقيدة عابديها؛ لأنهم يعتقدون أنها تنفع وتضر.» (ابن عثیمین، محمد، تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۰).

۶. سورة هود، آیه ۵۴.

بنابراین این آیات صراحت در باور شرک ربوبی و نفع و ضرر بت‌ها دارد.^۱

۴. ادعای العمیری بر توحید ربوبی مشرکان مبتنی بر آیه «لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً» نیز نادرست است و این آیه دلالتی بر توحید ربوبی کفار ندارد؛ زیرا اولاً، برخی از مفسران سلف، مانند مجاهد تابعی، معتقد بوده‌اند که شأن نزول این آیه درباره اهل کتاب است و اتفاقاً دلیل مجاهد این بوده است که مشرکان چون باور به ربوبیت خداوند نداشته‌اند مخاطب این آیه نیستند.^۲ ثانیاً، بر فرض پذیرش عمومیت آیه به مشرکان، این آیه در بیان مذمت شرک آنان است و کفار را به فطرت آنان ارجاع می‌دهد، لذا از واژه «تعلمون» استفاده شده است و با این شیوه خداوند در قرآن کریم فطرت انسان‌ها را دلیل بر بطلان باورهای انحرافی و رفتارهای آنان به کار می‌برد: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». وهابیان قبول دارند که عده‌ای در طول تاریخ منکر وجود خداوند بوده‌اند، درحالی‌که در این آیه خداوند می‌فرماید: «در وجود خدا تردیدی نیست»؛ پس روشن می‌شود که مقصود این نحو از آیات بدیهی بودن و واضح بودن برای کسی است که به عقل و فطرت خود مراجعه کند.^۳

۵. علاوه بر موارد مذکور که پاسخ به استدلال‌های العمیری در توحید ربوبی مشرکان است، آیات صریحی از قرآن کریم بر انکار اصول ربوبیت توسط کفار نیز وجود دارد؛ به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ».^۴ این آیه جدال نمرود با حضرت ابراهیم علیه السلام بر مسئله ربوبیت ذکر می‌کند و در ادامه نیز بارزترین صفت ربوبیت که ایجاد و اعدام است، توسط نمرود انکار می‌شود. همچنین در آیه‌ای دیگر نیز محور نزاع مسلمانان با مشرکان، توحید ربوبی یاد می‌شود: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ

۱. «أَلَمْ يَحِكْ اللَّهُ عَنْ قَوْلِ هُودٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلِهِمْ لَهُ (إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ) فِهَذَا صَرِيحٌ فِي اعْتِقَادِهِمْ اسْتِقْلَالَهَا بِالضَّرِّ وَالنَّفْعِ.» (قضاعی، شیخ سلامه، البراهین الساطعة، ص ۳۸۲).

۲. طبری، محمدف تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۳۵.

۴. سورة بقره، آیه ۲۵۸.

يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ^۱. اگر کفار واجد اصول ربوبیت بودند، چگونه خداوند عقیده به ربوبیت را عامل تبعید مسلمانان از مکه ذکر می‌کند!

در نهایت می‌توان گفت اصلی‌ترین ایراد وی، مانند وهابیت، محور قرار دادن سخن کفار است، درحالی‌که پاسخ نداشتن کفار و بهانه‌جویی آن‌ها در قبال استدلال‌ات محکم عقلی انبیا، به سبب آن است که قدرت انکار فطرت و استدلال روشن را نداشته‌اند، این امر هیچ‌گاه به معنای پذیرفتن توحید ربوبی و قبول داشتن آن نیست؛ زیرا در این هنگام سؤال انبیا و انکار نفع و ضرر معبودهای دروغین نیز بی‌معناست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و سلطان العمیری درخصوص توحید ربوبی بررسی شد و روشن گردید که علامه طباطبایی ربوبیت را استقلال در تدبیر دانسته است و به همین سبب مشرکان را مشرک در ربوبیت شمرده است، اما العمیری هرچند در ظاهر با تعاریف قبلی وهابیت اختلافاتی دارد، اما در واقع، او به ترویج همان اصول و باورهای وهابی پرداخته است و ملاک‌های ربوبیت را براساس توحید حجمی و مقداری تعریف کرده است. سلطان العمیری با ذکر قید استقلال در اجزای ربوبیت، اما عدم پابندی بر آن، به‌عنوان محور اصلی توحید، به‌نوعی به تضعیف مفهوم توحید ربوبیت پرداخته است، ازاین‌رو نمی‌تواند به تفکیک صحیح میان توحید و شرک ربوبی بپردازد.

۱. سورة حج، آیه ۴۰.

کتابنامه

۱. ابن رجب حنبلی، احمد **روائع التفسیر: تفسیر ابن رجب**، ریاض: دار العاصمة. ۱۴۲۲ق.
۲. ابن عاشور، محمد الطاهر، **التحریر والتنویر**، تونس: دار سحنون، ۱۹۸۴م.
۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **تفسیر العلامة محمد العثیمین**، در نرم افزار المكتبة الشاملة.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی**، ریاض: دار الوطن، ۲۰۰۳م.
۵. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر، **مدارج السالکین**، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۲ق.
۸. ایجی، عضد الدین، **شرح المواقف**، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ریاض: دار السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۰. بن باز، عبدالعزیز، و عثیمین، محمد بن صالح، **فتاوی مهمة**، تحقیق: ابراهیم فارس، ریاض: دار العاصمة، بی تا.
۱۱. ثعلبی، احمد، **الکشف والبيان**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۲. خراسانی، جواد، **هدایة الامة الى معارف الائمة**، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۶ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین، **المفردات**، بیروت: الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
۱۴. سهیلی، عبدالرحمن، **الروض الأنف في شرح السيرة النبوية**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، تهران: صدرا، ۱۳۳۲ش.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین، **الرسائل التوحیدیه**، بیروت: مؤسسة النعمان، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان في تفسیر القرآن**، قم: منشورات اسماعیلیان، بی تا.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین، **بداية الحکمة**، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، قم: منشورات اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، **شیعه در اسلام**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، **تفسیر طبری**، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، **التيبان في تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عمیری، سلطان بن عبدالرحمن، **المسلك الرشید**، عربستان: دار مدارج، بی تا.
۲۴. عمیری، سلطان بن عبدالرحمن، **المنتقى من المسلك الرشید**، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۲۳ق.

۲۵. عمیری، سلطان بن عبدالرحمن، **تحریر مفهوم العبادۃ**، عربستان: تکویر للدراسات، عربستان، ۲۰۱۷م.
۲۶. عونى، حاتم، **مفهوم شرك العبادۃ**، بی‌جا: دار النشر مركز النماء للبحوث، ۲۰۲۲م.
۲۷. فوزان، صالح، **کتاب الفقه**، ریاض: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۲م.
۲۸. قاضی، عبدالجبار، **شرح الأصول الخمسة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۳۰. قضاى، شیخ سلامه، **البراهین الساطعة فی رد بعض البدع الشائعة**، مصر: مطبعة السعادة، بی‌تا.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش توحید**، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۱۳ش.
۳۲. موحدی، عبدالعلی، **حقیقت توحید توهم شرک**، تهران: نشر مکیال، ۱۳۸۲ش.
۳۳. نابلسی، عثمان مصطفی، **الروية الوهابية**، عمان: دار المبین للنشر والتوزیع، ۲۰۱۷م.
۳۴. نجارزادگان، فتح‌الله، **توحید و شرک از دیدگاه مفسران فریقین**، تهران: پژوهشکده سمت، ۱۴۰۰ش.